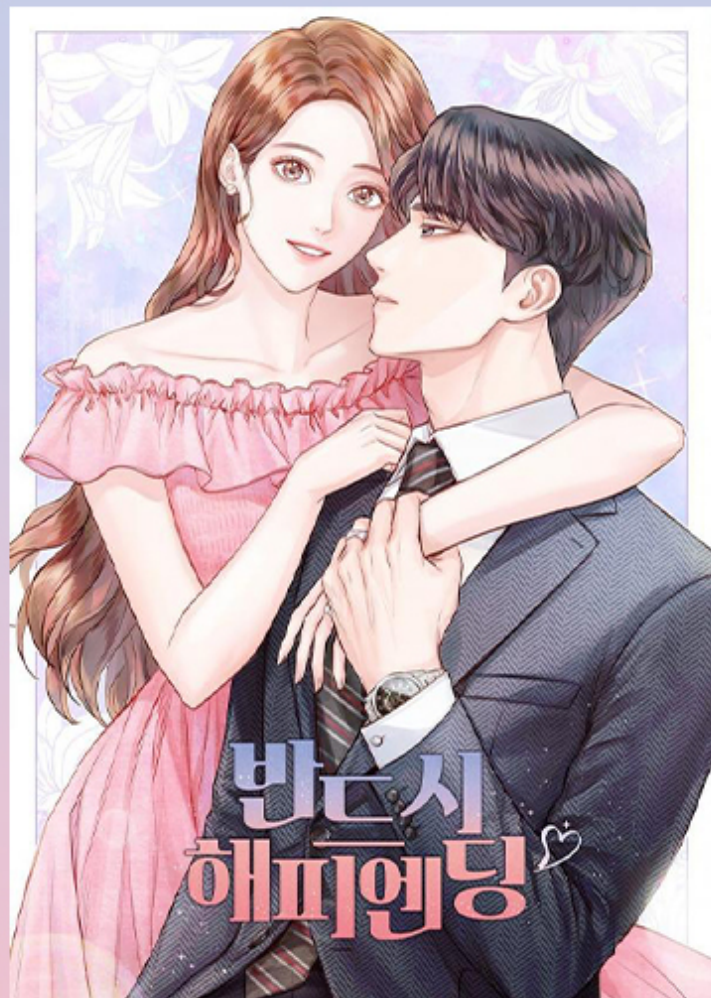




IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Sara

مترجم:

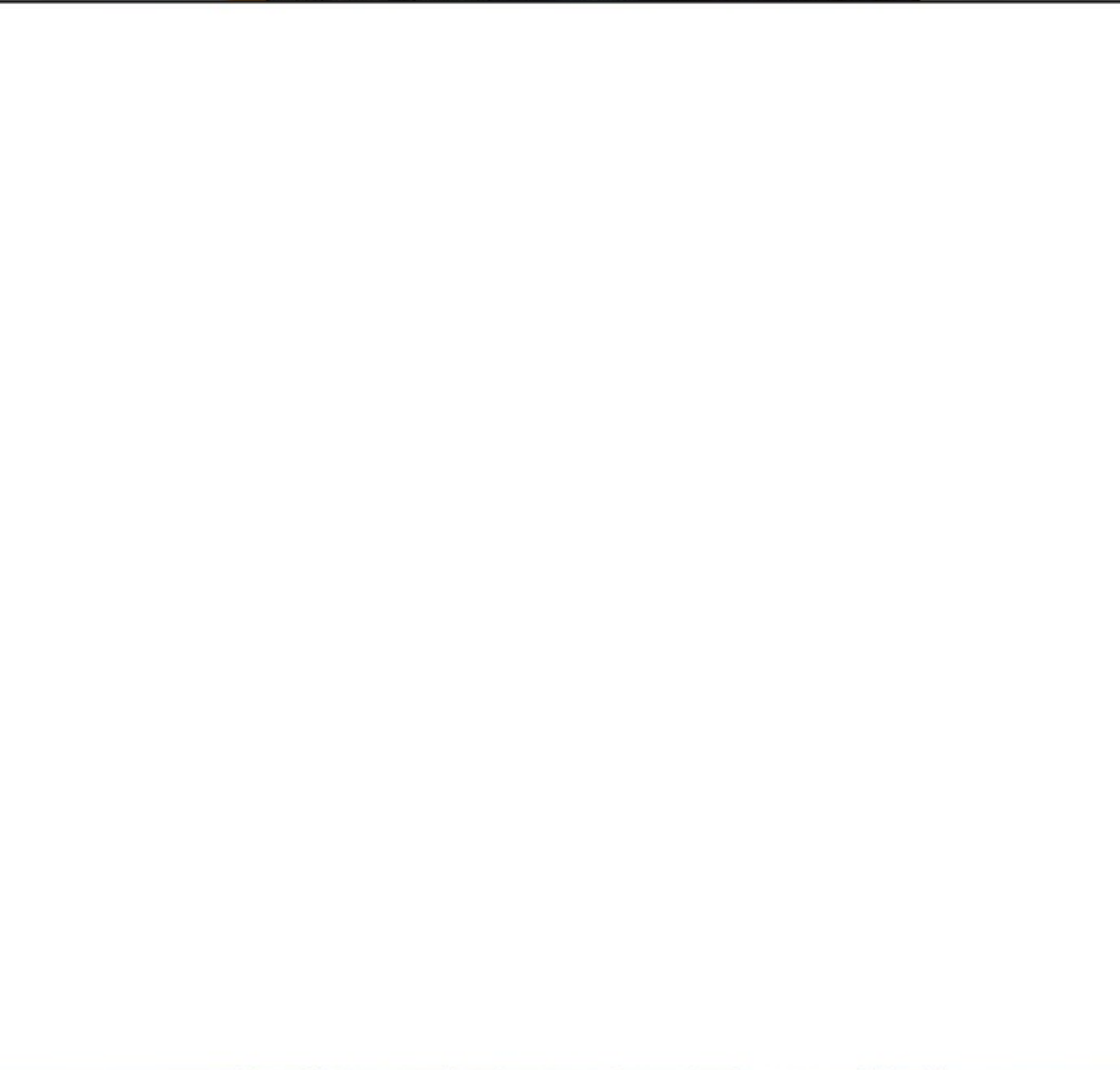
Robin

کاپتر:

Hades

تایپیست:





파사

الآن میتونم مستقیم
پینمش، دیگه لازم
نیست پشینم و پش
فکر کنم.

کاش میتونستم
پیشتر پینمش.



الو



تو کدوم اتاقی؟

۳۳۰۱

خیلی دوره،
من اتاق ۸۲۴ ام.



ببخشید، امروز
نمیتونم پیام اتاقت.



شاید فردا
صبح بیا.

فقط ده ثانیه.

==
멍췌



ده ثانيه...



ده دقیقه هم نه،
ده ثانيه!

ساعت چند



بلند می‌شی؟



اینجا بدون کلید کارت
حتی نمیشه دکمه
آسانسور رو فشار داد.





برای هماهنگ شدن
با زمان حرکت، فقط
لابی رو چک کن.





واقعاً؟ پس، فردا
صبح دوباره بهت
پیام میدم.



من سر وقت

برای زمان بیدار
شدن سالمندا به
اونجا میرم.

خوبه، شب خوش





شب خوش







ارزش اینو داره
که از سئول پیام اینجا.

반드시 해피엔딩

각색 불사 그림 재림
원작 플라다

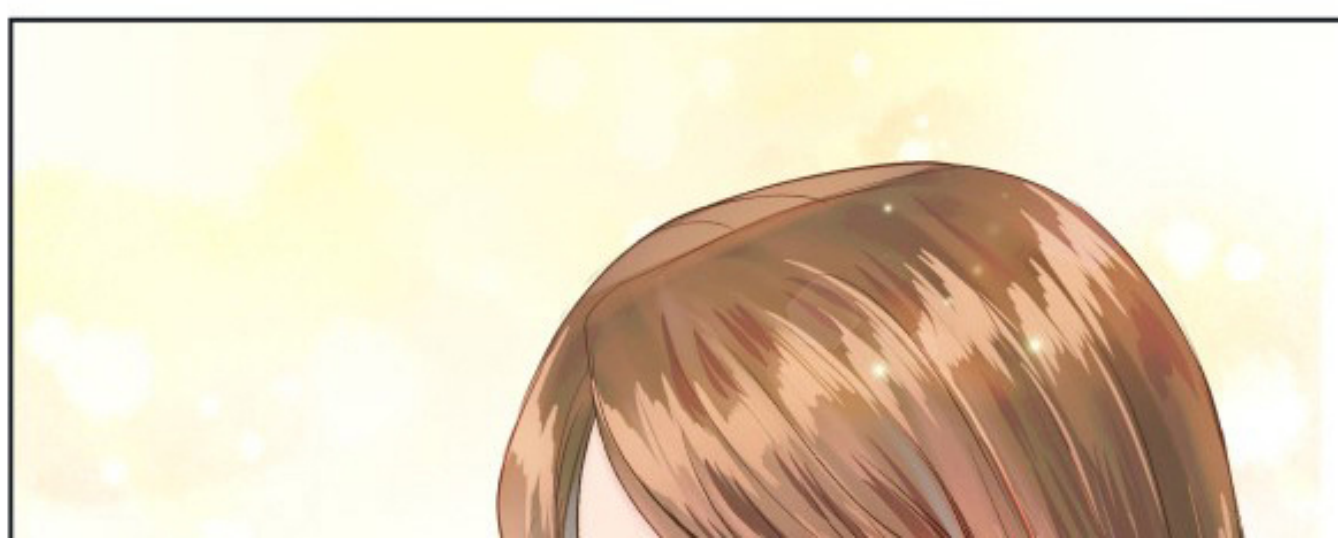


مريض شدي؟
ديشب راحت نخواييدي؟





آره...من حالم
خوبه، بابا...





بله.

اوه،

سالمندای دیگه
هم ممکنه بیان پایین.

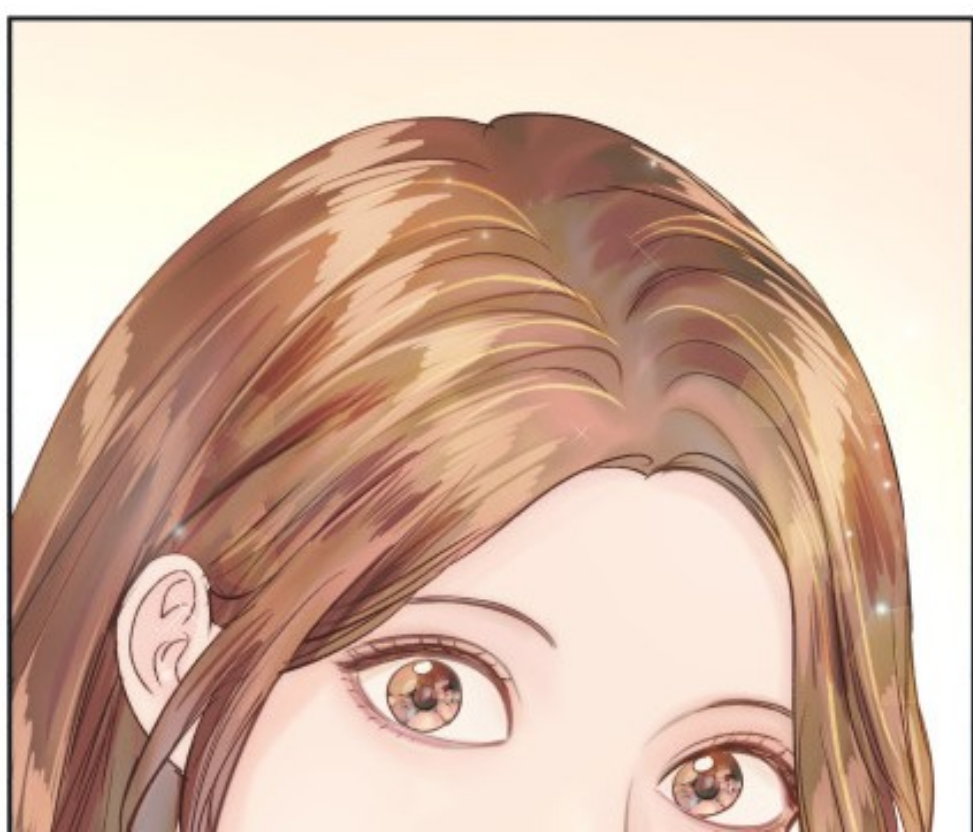
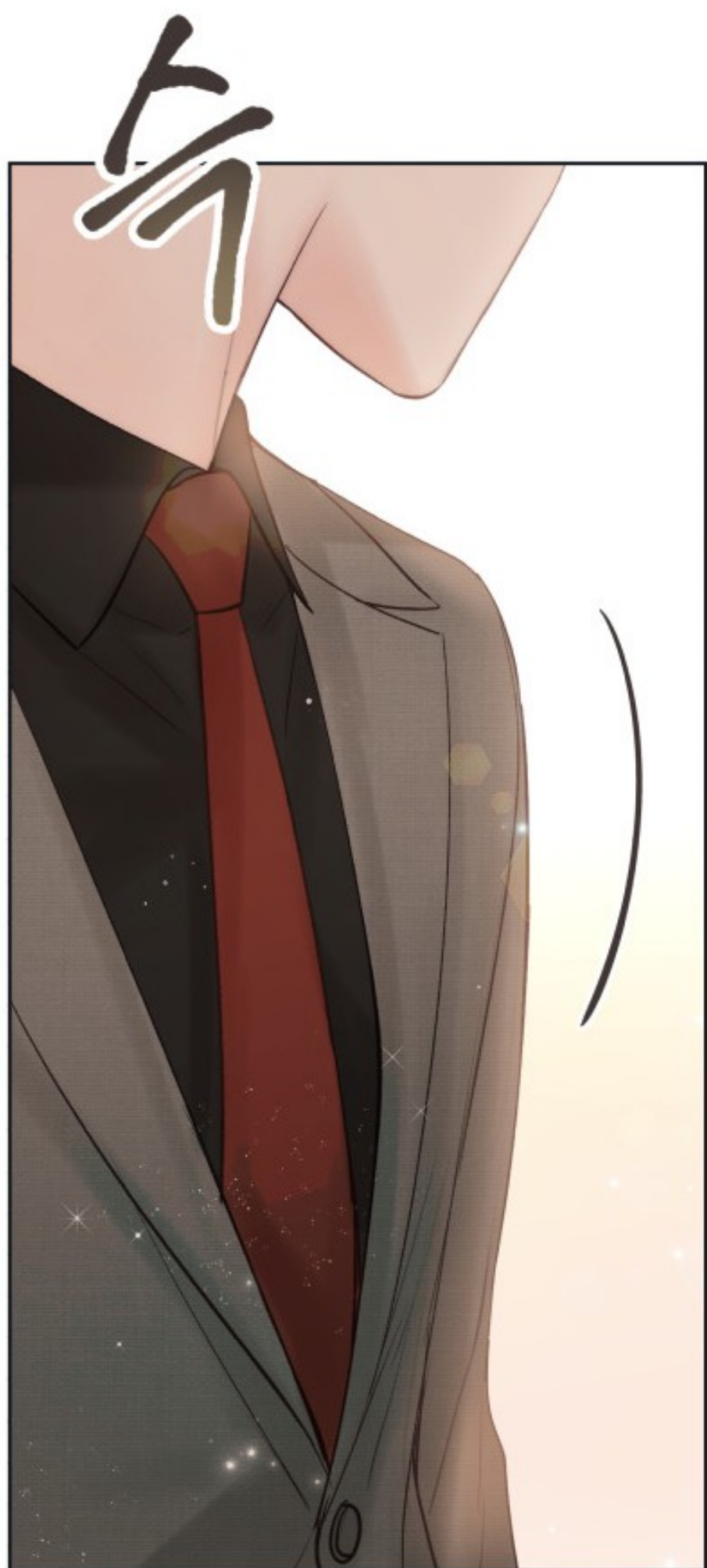


نمیتونم زیاد بینمت.



اون واقعا ميخواد
ده ثانيه ديگه پره؟







پس، فردا...





بعد از
کنفرانس باهام
بیا بیرون.



دارم درست
میشنوم؟



اون ازم خواست
که پاهاش برم پیرون؟

اون میدونست
چچوری نقش بازی
کنه؟



پس بیا
یکشنبه باهم
بریم بیرون.



.....

وقتی به سؤل
برمیگردیم باید با
همکارات برم؟





بعد از کنفرانس
همه میرن.



مشکلی نیست.

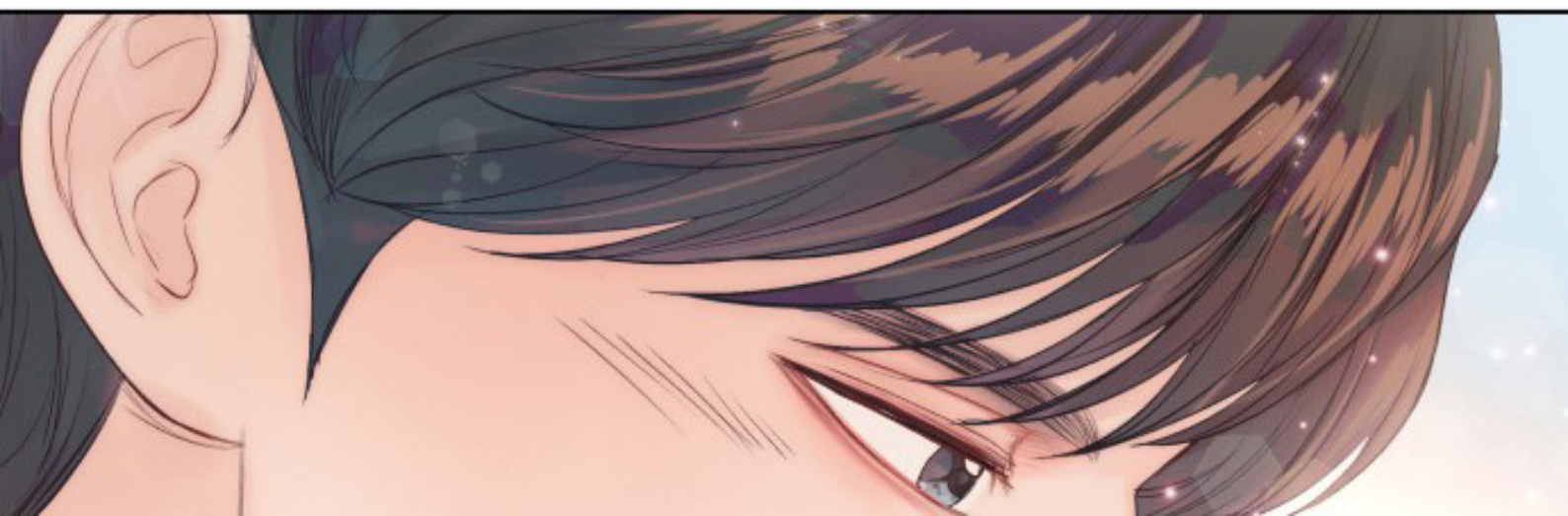


باشه، پس
بیا فردا بریم بیرون.





از اینکه اجازه
دادی بینمت، ممنونم.





!?!?

멍청



꺄꺄

سالمندا همين
الانشم اينجان...

꺄꺄

روباره اينو ميشنوه

사사



عجله كن.



پس بعدا
شب ميپيمت.



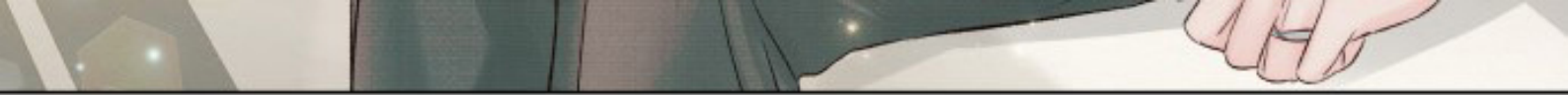


امروز همو برای
ده ثانیه دیدیم.



ده ثانیه...







در واقع هیچ
سفر کاری به بوسان
وجود نداره.

من فقط اومدم
اینجا تا

تورو بینم.





هیدریس: کصخل؟

اگه بدونی هرروز
بین سئول و بوسان
پرواز میکنم.

چه شکلی میشدی؟



مدیر عامل،
یه مهمون داره میاد.









مدیر عامل شرکت
ماجین ته

سلام

제복





دفعات بعدی
اول بهم بگید
بعد بیاید.

منم برنامه دارم.



باشه، متاسفم.

امروز داری
چیکار میکنی؟

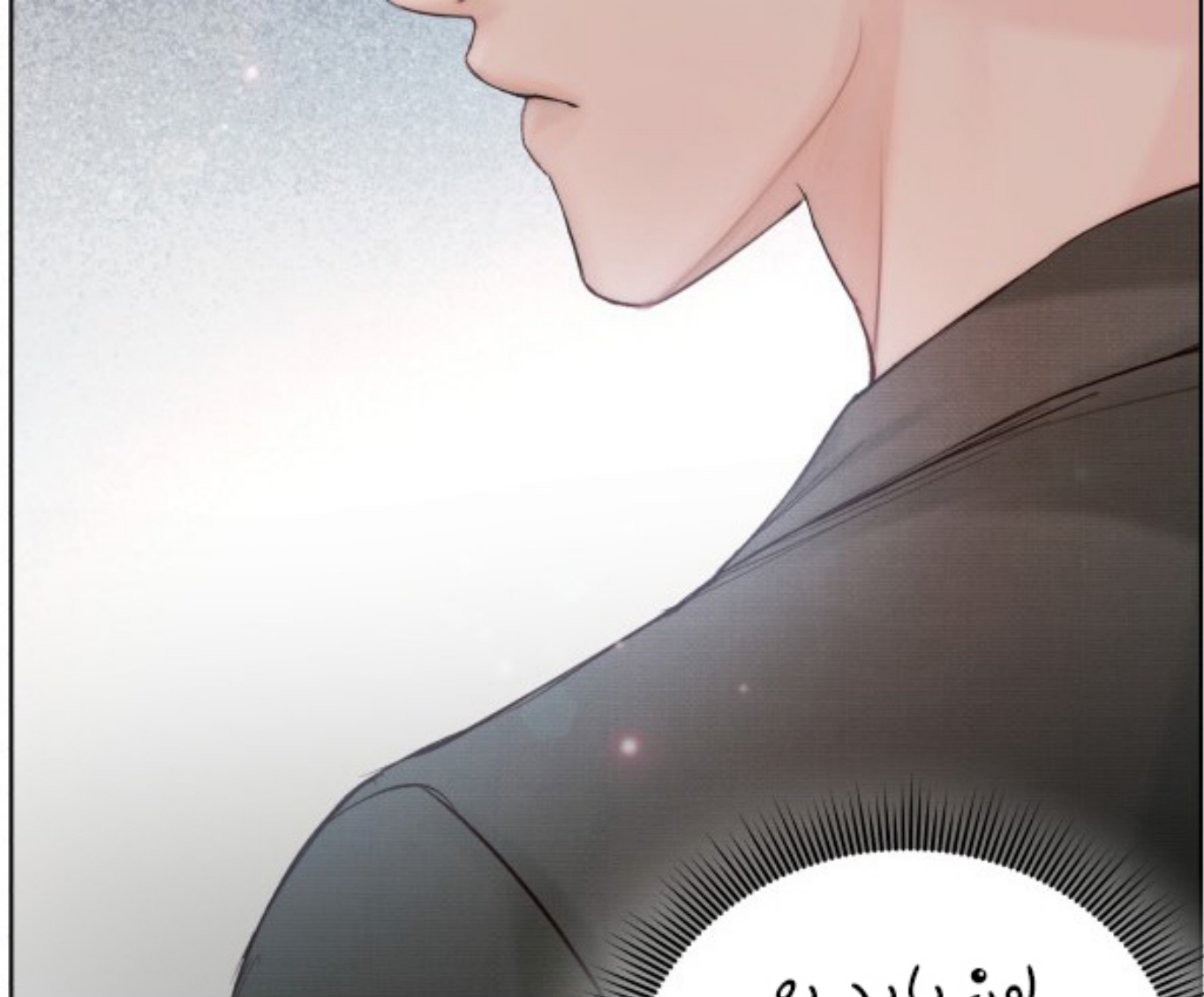




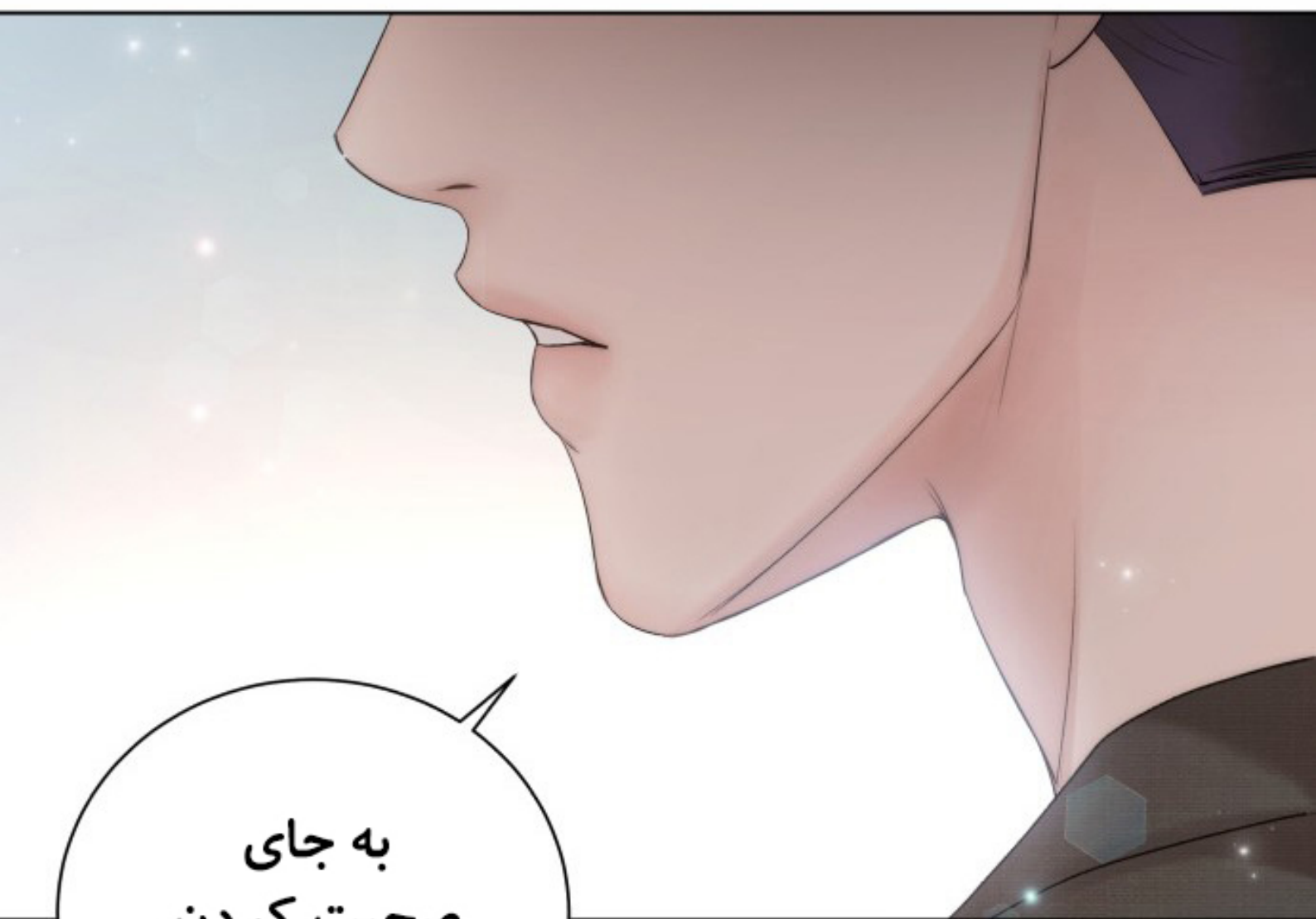
اون...

وقتی دخترم وارد
کالج شد این اتفاق افتاد.

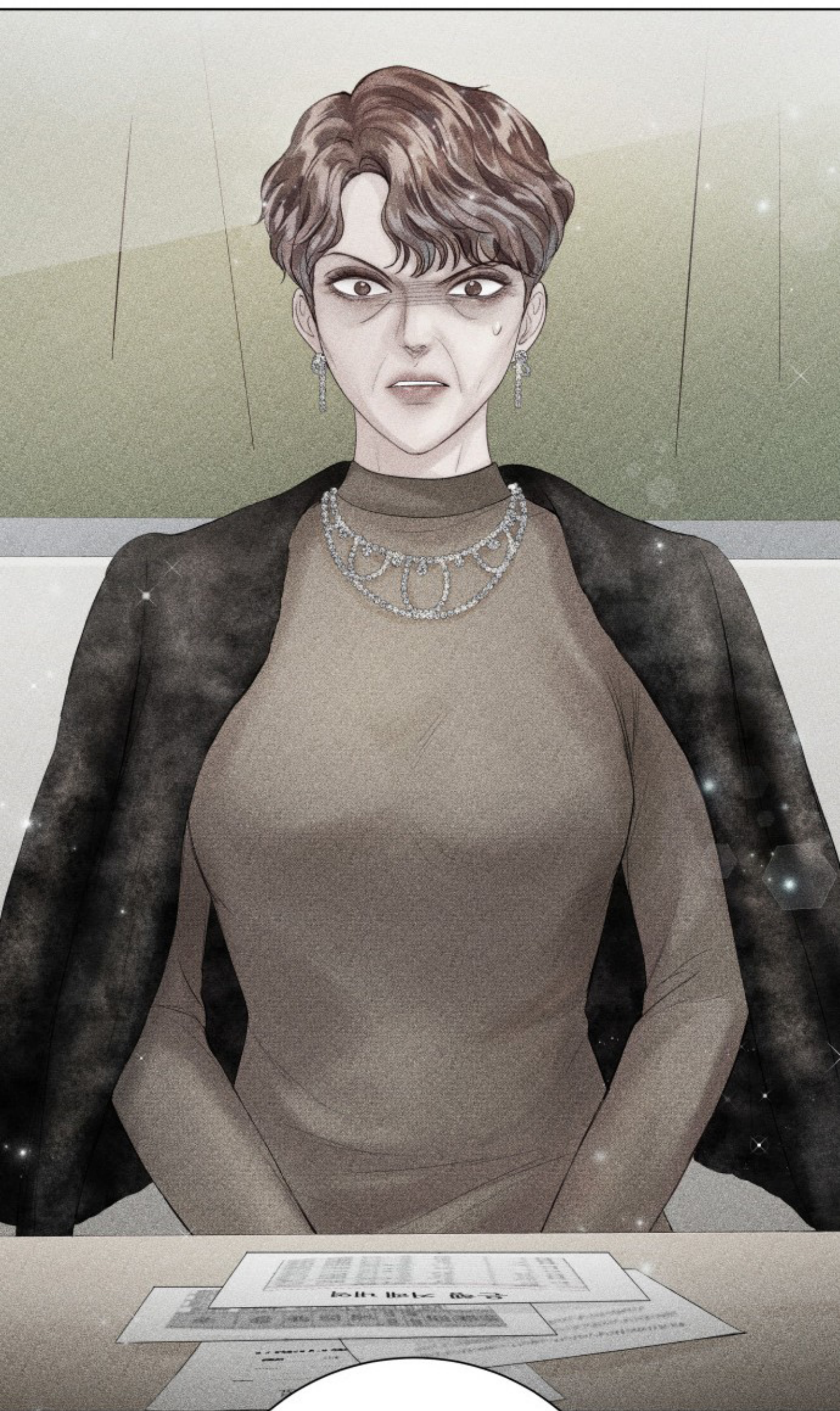




اون باید به
چیزی از زنش
شنیده باشه.



به جای
صحبت کردن،



من بهش گفتم
که اون پروفیسور

تحت بررسیه.



حتی مدیر عامل
هم میدونه که یه
روز شما یه بچه
رو بزرگ میکنید.



بچه ام اونجوری که
من میخوام بزرگ نمیشه.

بزرگ کردن یه
بچه واقعا سخته.



10/10!



چقد باید برای
پروفسور ناامید کننده
بوده باشه که انقد
بی پرده باشه.

من تا حدودی میدونم
که مدیر عامل یه سری
اطلاعات و ارائه داده.



پس اگه مدير عامل
از اونا بخواد استعفا
بدن، اونا همين
کار و ميکنن.

تو اشتباه
برداشت کردی.



من همچين
قدرتی ندارم.

ولی اگه همه
چی خوب باشه.

هیچی اونجوری که
میخواهی پیش نمیره.



نباید گذشته ی
پیچیده اصلاح شه؟

으음



ظاهرا این بخاطر
همسر مدیر عامله.



تو به مغازه لباس
فروشی یا به همچین
چیزی، شنیدم که
همسرم اشتباهی کرده.

ولی اون موقعیتی بود
که راجب همدیگه
دچار سوء تفاهم شدیم.



چیزی برای انتقام
گرفتن برای همچین
چیزی وجود نداره.

ما و یون وو.
ما تا وقتی که اون
ازدواج کرد با یون وو
خوب کنار اومدیم.

نزدیک به بیست
ساله که پدر و مادر
یوون وو رو میشناسم.



مدیر عامل
نمیتونه این کارو

باهامون بکنه.

لی یون وو.
اینارو میبخشید؟

و مدیر عامل.
مگه ما تو یه گروه
نیستیم؟





اگه اینجوریه، یسری
مناطق هست که نمیتونیم
سرش سازش کنیم.



لطفا وضعیت و
درک کنید!

نمیتونم مثل
شما تحمل کنم.



چرا من باید
اونو بفهمم؟

نمیتونم وانمود کنم
که این اتفاق نیوفتاده.

تو دنیایی که درش
افرادی که خیلی از تو
بهترن که با پشتکارتر
زندگی میکنن.



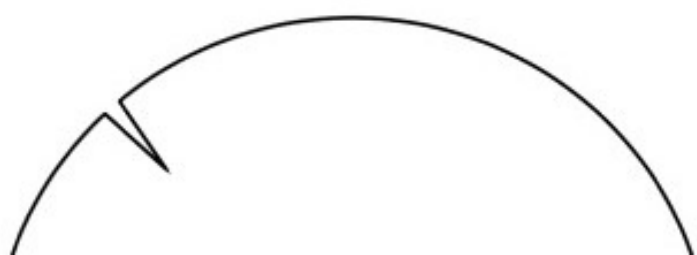
و کسایی که
خیلی سخت تر از
تو زندگی میکنن،

چرا باید
بہت کمک کنم؟





میخوام نشونت بدم.



چطور میتونم
خانوادت و درک کنم؟

ارزشی نداره.

میخوام



مدیر عامل
کانگ سون جه



اگه این راهو
انتخاب کنی،
پشیمون میشی.



میخوام بیینی چجوری میکشمشون پایین.



کانگ سون جه
آنلاین



ممنونم که وقت میزارید. 19:29

و داستان های من و همسرم رو دنبال میکنید. 19:30

اما اگه ببینم این داستان جایی کپی شده. 19:31

چه توی همین تلگرام چه جای دیگه ای. 19:31

منتظر عواقب خطرناکش باشید. 19:31



Message

